



بخشی تیره از تاریخ کنونی ایران

سخنرانی بهروز آرمان در هفتادمین گردهمایی ضد جنگ کانون نویسندگان آلمان

[behroozarman@yahoo.com](mailto:behroozarman@yahoo.com)

پیش گفتار

سخنرانی زیر در ماه سپتامبر 2009 صورت گرفته، ولی نتیجه گیری های پایانی آن علیرغم سرکوب های گسترده تو در ماه های گذشته، به روز است. در سال های پیشین با تندتر شدن خیزش توده ها، نخست با کودتای ناآشکار در سال 1984، و سپس، با کودتای نیمه آشکار در سال 1388 روبرو گشتیم. رویدادهای ماه های کنونی اما، نشانگر ورود به برشی نوین است: همانا پیدایی گام به گام کودتایی آشکار و همه سویه. برای این برش تازه، از هم اکنون باید بسیجید و "نیرو و باز هم نیرو" گرد آورد. در این راستا بجاست برنامه هایی روشن برای ایجاد "ایست کامل اقتصادی-اجتماعی" در سامانه ی "ولایی"، طراحی گردند.

بخشی از این راهکارها می توانند در جهت هایی باشند چون: بهره گیری از شیوه های گوناگون شناخته شده و نوین سازمانی با آسیب پذیری کمتر و تاثیرگذاری بیشتر، پرهیز از آن دسته اشکال مبارزاتی-سازمانی که در دهه های چهل و پنجاه و شصت خورشیدی به آسیب های جدی در بدنه ی سازمان های ملی و دمکرات انجامید، بکارگیری همه ی شیوه های مبارزاتی که "از پشتیبانی توده ها برخوردارند" و "به راستی" جنبش را شتاب می بخشند، شناسایی و "فلج" نمودن گام به گام مهمترین و کلیدی ترین گلوگاه های "نظام" بویژه با همکاری و همراهی کارگران و کارمندان و مزدبگیران پایینی، و نیز، پایبندی همه سویه به برنامه های "مطالبه محور" به مثابه ی سنگ-بنای همکاری "عملی" نیروهای گوناگون ملی و دمکرات در مراحل "مشخص". می توان انتظار داشت، که نیروهای ملی و دمکرات "نامطلوب" هم چنان که در سده های گذشته شاهدش بودیم- با یاری "دست های پنهان" داخلی و خارجی (به گفته ی احمد کسروی)، و در کوران نبردهای آینده، پیشتر و بیشتر، زیر ضربه قرار گیرند، تا در موزاییک سیاسی آینده، نقش کمتری بازی کنند. بنابراین، از هم اکنون می بایست کار گستره تر و ژرفتر را، با هشیواری گسترده تر و ژرفتر، همراه و همکام کرد.

از دیدگاه نگارنده، آماج رویکردهای های همه سویه و مبتکرانه ی نوین، می تواند بویژه ناتوان ساختن سه پایه ی "نظام طالبانی-ولایی" باشد: نخست، نهادهای اقتصادی در پیوند با سپاهیان، دوم، سامانه های وابسته به بنیاد-موقوفه خواران دولتی و نیمه دولتی، و سوم، برجسته ترین ارگان ها و یکان های نزدیک به بازرگانان انگلی-وارداتی بزرگ. این برش را، می شود برش "سنگربندی گسترده تر" نامید. به دیگر سخن، پیوند زدن جنبش های خیابانی (یا "خیابان های رشگ برانگیز ایرانی") به یکان های تعیین کننده ی اقتصادی (یا ستادهای "رشگ برانگیز" دادخواهی)، و تدارک برای "خشکاندن" منابع مالی کودتاگران و دستیاران جهانی آنان، که ناآشکار و آشکار و گام به گام، در پی تحمیل شرایطی همانند افغانستان و عراق، به ایران اند. بنابراین بجاست، ادامه ی شرایط کنونی را برای "سودجویان" درون و برون مرز، با بهره گیری از همه ی رویکردهای "مورد پشتیبانی مردم"، "غیر سودآور" کرد

در برش نوین، بخش مردمی خیزش که می خواهد چیرگی بر واپس ماندگی استعماری و نواستعماری را، با کوشش برای نوزایی تاریخی-فرهنگی در هم آمیزد، در برابر آزمونی جدی تر قرار گرفته است.

آگاهی (و از آن میان، "خیزش اندیشه ای" و "نوگرایی خردگرایانه و دادخواهانه") و هشیاری و کارایی توده ها، تضمینی است برای پیروزی شتابان جنبش، و ایجاد "دگرگونی های ریشه ای". در این برش نکوست که کار "روشنگرانه" و "خرافه ستیزانه" را هزار هزار چندان کنیم، و آن را "بی گسست" بی گیریم

ناآگاهی (و از آن میان، سنت گرایی و واپس گرایی) و ناهشیاری و ناکارایی اما، به گمان بسیار می تواند سه پیامد داشته باشد. پیامد احتمالی نخستین، سازش میان "بالایی ها" و "میانی ها" و "بازخوانی" شکست اصلاحات نخستین است. پیامد محتمل دوم، می تواند فرسایشی شدن جنبش و تداوم درازگاه بحران مانند دوران مشروطه و جنبش نفت و درهم شکستن نهایی آن باشد. سومین و ناگوارترین گمانه زنی، تنش و یا جنگی است که بازندگان آن، مردم ما و منطقه و جهان اند، و

برندگان آن، سودجویان و تندروان درون و برون مرز. شوربختانه، بحران جهانی، زمینه های مناسب تری برای بروز این گونه تنش های خونین و خانمان سوز فراهم ساخته است. رویکردهای ماه هلی گذشته در ایران امله علیرغم سنگلاخ های راه و سرکوب های خونین، نشان داده اند که توده ها هنوز این توان را دارند که شتابان بر "طالبان حاکم" در ایران چیره شوند، و کشور را از گزند ترفندهای استعماری و نواستعماری، و از آن میان جنگ های تحمیلی، و نیز، تکرار شکست های سه گانه ی صد سال گذشته (انقلاب مشروطه و جنبش نفت و انقلاب بهمن)، در امان دارند.

متن سخنرانی با عنوان "بخشی تیره از تاریخ کنونی ایران" برگرفته از نشریه ی کانون نویسندگان آلمان "فا اس" در شمال آلمان، برگردان م. پیمان

"پایان شب سیه سپید است"

نظامی گنجوی

با این امید شاعر ایرانی، نظامی، ارزیابی کوتاهی عرضه می کنم از بخشی تیره از تاریخ کنونی ایران، زیر زمامداری روحانیت اسلامی.

شرایط کنونی ایران آنگاه روشن تر شکافته می شود، که تغییرات طولانی پس از پایه گذاری جمهوری اسلامی، و جنگ ایران و عراق در مرکز تحلیل قرار گیرند.

جنگ ایران و عراق که از طرز دیکتاتور عراق صدام حسین شروع شد، از 22 دسامبر 1980 تا 20 آگوست 1988 به درازا انجامید. این درگیری، بدون داشتن فاتحی، توسط آتش بس به پایان رسید و خسارت های فراوانی به هر دو طرف وارد کرد. در این درگیری خونین، می توان 24 ماه مه 1982 را، نه تنها به مثابه ی نقطه ی چرخش جنگ، بلکه هم چنین نقطه ی چرخش در تاریخ جوان ایران ارزیابی کرد.

در این روز، شهر مرزی مهم خرمشهر توسط یکان های ایران پس گرفته شد، و کمی پس از آن، سربازان ایرانی برای نخستین بار مرزهای عراق را گشودند. به دنبال آن، عربستان سعودی طرح صلحی را پیشنهاد نمود، که برای ایران خسارت جنگی به میزان هفتاد میلیارد دلار در نظر گرفته بود. این، می توانست نقطه ی پایان جنگ باشد.

عراق از این طرح پشتیبانی نمود. تندروان اسلامی، از سوی دیگر، آن را رد کردند. بنیادگرایان می گفتند هدف آنان "آزاد سازی" شهرهای شیعه ی جنوب عراق است. در حقیقت امر اما، هواداران خمینی، با انحراف افکار عمومی ایران، و ادامه ی جنگ، موقعیت سیاسی و اقتصادی خود را محکم می نمودند.

پس از جنگ تا امروز، ما شاهد یک پروسه ی بی گسست در قدرت گیری سیاسی-اقتصادی پاسداران-بسیجی های مافیایی، روحانیون بیشتر فاسد و دولتی، و بویژه تجار و واردکنندگان بازاری سنتا توانمند، در ایران هستیم. این نیروها دست در دست هم داشته و گام به گام همه ی موقعیت های کلیدی ایران را در دست گرفته اند. آن ها مشترکا یک امپراطوری را پایه گذاری کرده اند، که نزدیک به هشتاد درصد اقتصاد وارداتی ایران را زیر کنترل دارد، اقتصادی که، برای کشور فقری چهل درصدی، و بیکاری بیست درصدی را موجب شده است.

می توان این سه گروه - پاسداران-بسیجی ها، روحانی ها، و تجار بزرگ- را برندگان واقعی جنگ ایران و عراق ارزیابی کرد. بنا به داده های یکی از وزرای دولت موقت، این نیروها در جریان جنگ نزدیک به هفتاد میلیارد دلار "زیر میزی" به جیب زده بودند.

در متن این رویدادها، پس از رد طرح صلح از سوی بنیادگرایان اسلامی، جنگ زبانه کشید. با نابودسازی گسترده، طرف های جنگ می خواستند مخالف را از نظر اقتصادی نیز از پای در آورند. تنش ها از هر دو سو باز هم بیشتر دامنه گرفتند و درگیری های متقابل به درازا انجامیدند، آن هم بدون اینکه یک طرف، براستی بر دیگری "پیروز" شود.

## پیروزمندان واقعی جنگ

در پنج ساله ی آغاز جنگ، از طرف قدرت های جهانی اقدامات جدی صلح جویانه صورت نگرفت. دلایل آن روشن بود: کنسرن های نظامی، پیروزمندان جهانی جنگ، امکان ادامه ی تنش ها را فراهم ساخته بودند.

داده هایی در این زمینه: سال 1984 عراق به بزرگترین واردکننده ی ابزار جنگی در جهان تبدیل شد و تسلیحاتی به میزان نزدیک به چهار میلیارد دلار وارد کرد. تنها میان سال های 1981 تا 1985 نزدیک به 24 میلیارد دلار تسلیحات جنگی به عراق فروخته شد. ایران در همین برش، وارداتی نظامی در مرز 6 میلیارد دلار داشت (نگارنده: در آغاز جنگ از انبار تسلیحاتی دوران شاه، بیشتر استفاده می شد). نتایج اقتصادی نظامیگری در هر دو سو، سرسالم آور بود. عراق نزدیک به 60 درصد، و ایران در مزر 40 درصد از بودجه ی خود را به جنگ اختصاص داد.

زیان های ساختاری و صنعتی، برای ایران بیش از 600 میلیارد دلار، و برای عراق بیشتر از 400 میلیارد دلار هزینه داشتند. مقایسه ای در این زمینه: تمامی درآمدهای نفتی هر دو کشور از آغاز استخراج نفت، ایران از سال 1919 و عراق از سال 1931، تا سال 1988 تنها نزدیک به 400 میلیارد دلار بود.

خسارت های اقتصادی ایران پس از رد طرح صلح عربستان از سوی بنیادگرایان اسلامی، نزدیک به 400 میلیارد دلار گمانه زنی می شود.

تخمین ها پیرامون شمار کشته های جنگ ایران و عراق گوناگون اند و میان چهارصد هزار تا یک میلیون تن نوسان می کنند. به هر حال، این جنگ پس از دو جنگ جهانی، جنگ کره، و جنگ ویتنام، پرکشته ترین درگیری نظامی سده ی بیست شناخته می شود.

این جنگ گویا می بایست از توان بنیادگرایان اسلامی بکاهد. با نگاهی به گذشته اما، روشن می شود که جنگ دامن زده شده از سوی کنسرن های نظامی، بویژه بنیادگرایان اسلامی، همانا سه گروه بالایی، و نیز اقتصاد وارداتی ایران را تقویت کرده است. تنها در ده ماهه ی اول سال گذشته ی ایرانی، رژیم ملایان کسری تراز بازرگانی خارجی در مرز پنجاه میلیارد دلار بر جای گذاشت، بدون در نظر گرفتن درآمدهای نفتی.

بویژه در آغاز جنگ، مردم ایران به پشتیبانی از زمامداران تازه روی آوردند. آن چه که در آغاز انقلاب هنوز مورد مشاجره بود. سپس در طول جنگ، بنیادگرایان، خشن تر با مخالفین داخلی برخورد نمودند. در این روند، تمامی سازمان ها و حزب های اپوزیسیون ممنوع شدند. نقطه ی اوج سرکوب، کشتار پنج هزار تا ده هزار نفر از زندانیان سیاسی، با تایید خمینی، کمی پیش از پایان جنگ بود.

علیرغم اعتراض های مهاجران سیاسی در برون مرز، این رویداد که به درستی از سوی اپوزیسیون "فاجعه ی ملی" نامیده شد، در رسانه های غربی بازتاب چندانی نیافت. اینجا منافع اقتصادی در بازسازی ایران پس از پایان جنگ، و در پیوند با آن، به دست آوردن قراردادهای میلیارد دلاری، نقش بازی می کردند.

تنگناهای سیاسی-اقتصادی ایران در طول جنگ و پس از آن، به ایجاد صنایع نظامی ای انجامید که امروز تولید سیستم های نظامی گسترده در زمینه های گوناگون، پیامد آن است. این بخش به طور عمده زیر کنترل سپاه پاسداران است. همزمان با این نظامی گری، مخالفین تندروان زندانی می شوند، مورد آزار قرار می گیرند، و شماری نیز زیر شکنجه کشته می شوند.

## آغاز پایان حکومت بنیادگرایان

بر علیه این دگرگونی های منفی، همواره اعتراض های گوناگونی در ایران صورت می گرفت. نخستین مقاومت مهم از سوی سازمان ها و حزب های گوناگون، در آغاز انقلاب و در طول جنگ به خون کشیده شد. نظریه پرداز اصلاح طلبان، سعید حجاریان، که در دادگاه های نمایشی تهران به محاکمه کشیده شد، در آن زمان، به قدرت رسیدنِ رفسنجانی، پر نفوذترین بنگاهدار قدرت در جمهوری اسلامی را، کودتا خوانده بود.

دومین جنبش مهم برای پایان دادن به قدرت انحصاری بنیادگرایان، با رییس جمهوری خاتمی پدیدار شد. این جوشش نیز همانند بار نخستین، به خون کشانده شد. نقطه اوج سرکوب، قتل های زنجیره ای سیاستمداران، نویسندگان و خبرنگاران در ایران و خارج از کشور (برای نمونه میکونوس در آلمان) و نیز ضرب و شتم جنبش دانشجویی بود.

خیزش کنونی، که می توان آن را سومین جنبش اعتراضی توده ها و اپوزیسیون بر علیه زمامداران اسلامی تلقی کرد، جلوه ای است از عمیق ترین بحران جمهوری، تاکنون. این خیزش می تواند آغازی باشد برای پایان دادن به حاکمیت بنیادگرایان. سه دلیل برای این پیش بینی:

نخست: شرکت گسترده ی لایه های گوناگون در اعتراض ها. در ایران، سخن از یک تا سه میلیون تظاهرکننده پس از تقلبات انتخاباتی، تنها در تهران در میان است. با در نظر گرفتن دیگر شهرها مانند اصفهان، شیراز و مشهد، این شمار حتی می تواند به مرز ده میلیون تن شرکت کننده در تظاهرات، رسیده باشد. این خیزش، بزرگتر است از جنبش هایی در افریقای جنوبی، لهستان و اوکراین، که دگرگونی های بنیادی به دنبال داشت.

دوم: سازماندهی خوب جنبش. این خیزش بر شمار فراوانی از شبکه هایی با بزرگی گوناگون استوار است که از نظر فنی خوب پیوند خورده اند. بویژه جوانان در این میان نقش مهمی بازی می کنند.

سوم: توان برنامه ای خیزش. با ارائه ی برجسته ترین اهداف کوتاه و میان و درازمدت از سوی "گفتمان های مطالبه محور"، جنبش اعتراضی به چنان دستاورد یگانه ی برنامه ای در تاریخ معاصر ایران دست یافت، که نیروهای دمکرات زیادی خود را به آن پایبند حس می کنند. این امر نتیجه ی گفت و گو هایی بود که نزدیک به یک سال به طول انجامید، و میان نهادها و سازمان های گوناگون موجود، با این هدف صورت گرفت که به بحران ریشه ای در ایران، پایان داده شود.

از دیدگاه من، نه درگیری های درون دستگاه زمامداری، بلکه بیشتر، رویکردهای این بی شمار نهادهای مردمی اند که سمت و سوی دگرگونی های آینده ی ایران را تعیین خواهند کرد.

در پایان نقل قولی از اقتصاددان و برنده ی جایزه ی نوبل، پال ساموئلسون در مصاحبه با نشریه ی هفتگی "دی سایت" می آوریم، که گویای بخشی از بحران کنونی جهانی، و در باختر آسیا، غیرمستقیم بیانگر ترفندهای کنسرن های نظامی-تفتی-مالی جهانی از راه بکارگیری مشاوران "غیر وابسته" است:

"اقتصاددانانی (و من می افزایم: سیاستمدارانی) که درس می دهم، به همه جای دنیا می روند و کاری می کنند، که همه ی همکارانشان می کنند. آن ها آنجایی می روند که قدرت هست و پول هست. من شمار زیادی اقتصاددان می شناسم که میلیونر شده اند، چرا که در کنار کارشان، به عنوان باصطلاح مدیران غیروابسته در اقتصاد آزاد عمل می کنند. آن ها اما غیروابسته نیستند. نفع شخصی آنان را به حرکت وا می دارد. این امر روشن می کند هم چنین دگرگونی های سال های گذشته را."

Verband deutscher Schriftsteller in ver.di, Landesbezirk Nord, VS Dezember 2009/Januar 2010

[behroozarman@yahoo.com](mailto:behroozarman@yahoo.com)

[www.b-arman.com](http://www.b-arman.com)

توجه:

کتاب خیزش 88 انتشار یافت و به درخواست خوانندگان در ایران، در لینک زیر به گونه پی دی اف در دسترس است

[http://www.b-arman.com/html/book\\_khizesh.html](http://www.b-arman.com/html/book_khizesh.html)